

علل ساختاری پیدایش و عملکرد جنبش الحوثی و پیامدهای منطقه‌ای تأسیس این جنبش سیاسی - نظامی

سید حسن ملائکه^۱، مصطفی علی اکبریان هاوشکی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۳۰

چکیده

ساختارهای هر جامعه نقش مهمی در ایجاد گروه‌ها و نهادهای مردمی و دولتی آن جامعه دارند. ساختارهای سیاسی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی مردم یک جامعه، جهان‌بینی افراد و گروه‌های سیاسی و اجتماعی آن کشور را تشکیل و تغییر می‌دهند. در این راستا ایجاد گروه‌های سیاسی نه به خواست افراد آن گروه است بلکه ساختارهای فوق، آن‌ها را مجبور به ایجاد این گروه‌ها می‌کند. ساختارهایی که سبب پیدایش گروه‌های سیاسی می‌شوند؛ حتی می‌توانند در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز تأثیرگذار باشند. بر این اساس یک گروه یا حزب سیاسی در یک منطقه خاص ایجاد می‌شود. این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی در پی شناخت علل پیدایش و عملکرد گروه الحوثی در یمن است. سؤالات این پژوهش عبارت‌اند از: ۱- علل ساختاری شکل‌گیری و اقدامات جنبش الحوثی چیست؟ ۲- این گروه چه جایگاهی در نظم منطقه‌ای دارد؟ در این راستا فرضیه‌ها بر این قرارند: ۱- ساختارها و چارچوب‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه یمن باعث ایجاد و عملکرد جنبش الحوثی شده است؛ ۲- این گروه در صورت قدرتمند شدن می‌تواند نظم منطقه‌ای را دچار تغییرات جدی کند. برای بررسی موارد بالا نگاهی به تاریخ و مذهب این گروه می‌اندازیم و در پایان به تأثیر این گروه در نظم منطقه‌ای اشاره می‌شود.

واژه‌های کلیدی: الحوثی، یمن، زیدیه، ساختارگرایی، نظم منطقه‌ای و بین‌المللی.

^۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول).

hmalaekheh@gmail.com

^۲. دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران.

۱ -- مقدمه

یمن کشوری در جنوب شبه‌جزیره عربستان است که از گذشته‌های دور همواره کانون فعل و انفعالات سیاسی بوده است. آن‌گونه که از متون تاریخی برمی‌آید، یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری در این کشور بوده است؛ و از این جهت یکی از نقاط سیاسی مهم محسوب می‌شده است. در سال‌های اخیر نیز در کشمکش‌های منطقه‌ای و حتی بین‌المللی نقش مهمی داشته است. پس از فروپاشی شوروی و خاتمه نظام دوقطبی، یمن به‌عنوان یکی از خاستگاه‌های مهم بنیادگرایی اسلامی مورد توجه قرار گرفت. در سال ۲۰۰۱ یمن شریکی راهبردی برای آمریکا در مبارزه با تروریست تبدیل شد. دولت یمن راه مبارزه با گروه‌های اسلام‌گرای داخلی را در پیش گرفت. یکی از این گروه‌ها جنبش الحوثی بود.

این پژوهش در پی دسترسی به شناختی از گروه الحوثی^۱ و ساختارهای ایجاد این گروه است. شناخت این ساختارها باعث تصمیم‌گیری بهتر نسبت به برخورد با بازیگران این جریان می‌شود. هدف این پژوهش یافتن پاسخی برای علل ایجاد گروه الحوثی است. در این راستا پژوهش حاضر از نظریه ساختارگرایی بهره می‌گیرد. علل این حوادث را در عوامل داخلی کشور یمن مانند مشکلات اقتصادی و فرهنگی از قبیل فقر، بی‌کاری، قبیله‌گرایی و تنوع مذهبی، جستجو می‌کند. در ادامه بحث به آن‌ها به صورت گسترده پرداخته می‌شود. سؤالات این پژوهش این‌چنین است: ۱- علل ساختاری شکل‌گیری و اقدامات جنبش الحوثی چیست؟ ۲- این گروه چه جایگاهی در نظم منطقه‌ای دارد؟ در این راستا فرضیه‌ها بر این قرارند که: ۱- ساختارها و چهارچوب‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه یمن باعث ایجاد و عمل کرد الحوثی جنبش الحوثی شده است. ۲- این گروه در صورت قدرتمند شدن می‌تواند نظم منطقه‌ای را دچار تغییرات جدی کند.

۲- چهارچوب نظری

ساختار، به‌عنوان چارچوب متشکل پیدا یا ناپیدایی هر چیز، عبارت از نظامی است که در آن، همه اجزای یک مجموعه در پیوند با یکدیگرند؛ و در کارکردی هماهنگ، کلیت اثر را می‌سازند؛ و موجودیت کل اثر درگرو همین کارکرد هماهنگ است. برخی ساختار را به قوانین ثابت و لایتغیری که در همه سطوح زندگی انسانی از شکل بدوی تا پیشرفته مدخلیت دارد، تعریف کرده‌اند. از دیدگاه لوی استراوس^۲، ساختار یعنی مدل‌های ذهنی اندیشمندان که به‌وسیله آن می‌توان به ساخت‌های نهفته اجتماع پی برد. برخی از ساختارگرایان ساختار را به امر واقعی و برخی دیگر آن را به امر انتزاعی و مفهومی ذهنی تعریف کرده‌اند. به نظر می‌رسد که در تعریف استراوس ترکیبی از همبستگی اجزاء یک مجموعه با هدف معین (مفهومی اعتباری و ذهنی) مدنظر باشد. مهم‌ترین پیش‌فرض‌های ساختارگرایی عبارت‌اند از: وجود قواعد حاکم بر رویدادها، توان انسان دریافتن و ترسیم آن‌ها، طبیعت عمل و باورهای ذهنی از ساختارهای خارجی، تغییرناپذیری ساختارها، پیچیدگی فزاینده ساختارها و ضرورت انفکاک

^۱ Houthi

^۲ Louis Strauss

ساختاری، لزوم توجه به سطح تحلیل و بزرگ‌تر بودن کل نسبت به مجموعه اجزاء (حقیقت، ۱۳۸۶: ۲). ساختارگرایی حوزه‌ای متنوع است، رویکردی ساختارگرایی واجد شماری از ویژگی‌های محوری است که برخی عبارت‌اند از:

۱. نزد اندیشمندان ساختارگرا، تمرکز رویکردهای ساختاری به شناسایی عناصر قیاسی (نشانه‌ها و مفاهیم) و کشف شیوه‌ای است که این عناصر بدان طریق سازمان می‌یابند؛ ۲. رویکردهای ساختارگرایی گرایش به نادیده گرفتن و حتی نفی نقش سوژه انسانی و تمرکز عمده بر نقش و کارکردهای نظام فرهنگی و نه بر آگاهی و نبوغ عامل منفرد انسانی دارد؛ ۳. فرض اصلی ساختارگرایی است که می‌توان در پس هر فرآورده، عناصری یافت که رابطه‌ای شبکه‌وار با یکدیگر دارند و این روابط، ساختاری کلی را تشکیل می‌دهند که نهایتاً در کانون و هسته پدیده موردنظر نهفته است. وقتی این ساختار کشف شود، همه اجزاء را می‌توان به‌عنوان بازتولید، به‌حسب آن ساختار توضیح داد؛ بنابراین ساختارگرایی به روابط زیربنایی موجود در متون و کردارهای فرهنگی نظر دارد و از این‌رو فرهنگ‌شناسی مستلزم کشف ساختارهای نهفته در پس پدیدارهای مختلف است. شایان‌ذکر است که ساختارگرایی، پدیده‌ها را فقط در ارتباط با سایر پدیده‌ها و به‌مثابه اجزایی درون ساختاری منظم و فراگیر معنادار می‌داند. (کرباسیان، ۱۳۹۳: ۵)

این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی در پنج قسمت تهیه شده است که عبارت‌اند از: اول کلیات پژوهش؛ دوم پیشینه و علل پیدایش الحوثی؛ سوم ساختارهای پیدا و پنهان مؤثر در ایجاد و عمل کرد الحوثی؛ چهارم جایگاه یمن در نظام بین‌الملل و در قسمت پنجم نتیجه‌گیری می‌شود.

۳- پیشینه زیدیه در یمن

یمنی‌ها از اقوام سامی و عرب قحطانی هستند و عرب قحطانی مادر و ریشه عربیت است که عرب‌ها را بدان منسوب می‌دارند. (مظفر، ۱۳۸۷: ۲۰۱) مردمی که در بخش شمالی زندگی می‌کنند عرب هستند ولی در بخش جنوبی از سال‌ها قبل اقلیت‌های دیگری از کشورهای هندوستان، پاکستان، سومالی، اریتره و اتیوپی به آنجا مهاجرت نموده‌اند. یمن جامعه بین طایفه‌ای و قبیله‌ای است. قبایل زیادی در یمن زندگی می‌کنند و به بزرگ قبیله شیخ گویند و ممکن است قبایل متعددی تحت ریاست یک شیخ‌المشایخ باشند که تشکیل قبیله بزرگی را بدهند. از مهم‌ترین قبایل یمن دو قبیله بزرگ حاشد و بکیل است که قبایل دیگری را تحت فرمان خود دارند (ناصر، ۱۳۸۹: ۳-۱۰). دین رسمی یمن، اسلام است و سایر ادیان که درصد آن‌ها بسیار اندک است از آزادی برخوردار هستند. زیدیه (فرقه متمایل به شیعه) اقلیت را در این کشور دارا هست که بیشتر در نواحی کوهستانی در یمن شمالی سکونت دارند و اکثریت اهل تسنن که شافعی می‌باشند و بیش از نیمی از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، عمدتاً در جنوب ساکن هستند.

شکل‌گیری زیدیه به‌عنوان یکی از فرق شیعه به اوایل قرن دوم هجری برمی‌گردد. این فرقه در ابتدا توسط دو گروه از شیعیان کوفه با عنوان جارودیه^۱ و بتریه^۲ شکل گرفت. هویت این فرقه با قیام و فعالیت بر ضد حکومت

^۱. Jarrodie

^۲. Btryh

جور و ظلم شکل گرفت و این مطلب سبب تلاش آن‌ها برای خروج از سیطره حکومت مرکزی شد. این جریان در ادامه حیات خود در مناطق شمال ایران و جلگه‌های یمن به فعالیت پرداخت و در ضمن آن به گروه‌های فرعی مختلفی تقسیم شد. عقاید زیدیه که بیشتر گروه‌های زیدی هنوز به آن اعتقاد دارند عبارت است از: ۱- قیام علیه حاکمان ظالم در هر شرایطی واجب است ۲- لازم نیست که امام حتماً از علم غیب آگاه باشد ۳- عصمت لازمه امامت نیست (مادلونگ، ۱۳۸۴: ۲).

زندگی قبیله‌ای، از یک سو و اعتقاد مذهبی مردم، از سوی دیگر در باز و بسته کردن گره‌های اجتماعی سیاسی بسیار مؤثر و کارگشا بوده است. زیدی‌ها بخش قابل توجهی از جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند. بر اساس اعتقاد مذهبی آنان کسی بر مردم حکومت می‌کند که از شرایط امامت زیدی برخوردار باشد (امیردهی، ۱۳۸۸: ۲۱). از سال ۱۹۶۲ حکومت یمن به جمهوری تبدیل شد. در سال ۱۹۶۲، عبدالناصر با استقرار ۶۰'۰۰۰ نیروی مصری در یمن، حکومت را از زیدی‌ها گرفت و به لائیک‌ها سپرد. طی جنگ داخلی یمن در دهه ۱۹۶۰، سعودی‌ها از سلطنت‌طلبان حمایت می‌کردند و مصری‌ها از جمهوری‌خواهان. مصری‌ها به این منظور از تسلیحات شیمیایی هم استفاده کردند. پیش از آن امامان شیعه در یمن نزدیک به ۱۲۰۰ سال حکومت کرده بودند. در این سال حکومت جمهوری اعلام شد و حکومت شیعیان پایان یافت. ژنرال علی عبدالله صالح الاحمر پس از کودتا رئیس‌جمهور یمن شمالی شد. او دوازده سال رئیس‌جمهور یمن شمالی بود تا اینکه در سال ۱۹۹۰ یمن شمالی و یمن جنوبی متحد شدند و علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور تمام این مناطق شد. «الاحمر» از خاندان‌های مهم زیدی یمن هستند که با وهابی‌های عربستان سعودی بسیار نزدیک‌اند (پریشان، ۱۳۹۴: ۵-۶). سیاست و حکومت صالح سیاستی بعثی بود و رنگ و بوی زیدی نداشت.

۳- ۱ علل پیدایش الحوثی

ریشه‌ی اصلی اختلاف‌های زیدی‌ها و به‌ویژه جنبش «الحوثی» با حکومت مرکزی به انقلاب ۱۹۶۲ م. برمی‌گردد که رژیم امامت منحل و رژیم جمهوری تشکیل شد. امام بدر، جانشین امام احمد، آخرین امام رژیم امامت و طرفداران وی بارها در پی احیای رژیم امامت برآمده‌اند اما تاکنون موفق به این کار نشده‌اند ولی همواره با سیاست دولت جمهوری به مخالفت برخاسته‌اند. سیاست‌های علی عبدالله صالح نیز نارضایتی زیدی‌ها را دامن زده بود و باعث شد مخالفت زیدی‌ها با حکومت مرکزی افزایش یابد (Barak, 2015: 5).

در بررسی ریشه‌های نارضایتی زیدی‌ها باید به سیاست‌های دولت در امر خدمات، بهداشت، اشتغال و... نیز اشاره کرد؛ همان‌طور که برخی از پژوهشگران هم عنوان کرده‌اند: یکی از ریشه‌های اصلی این نارضایتی به دهه‌ی ۱۹۷۰ م. برمی‌گردد. جمهوری عربی یمن تمام انرژی و تمرکز خود را بر روی پایتخت این کشور گذاشت و باقی مناطق مورد غفلت واقع شد ... صعهه نیز یکی از این مناطق مورد غفلت واقع شده بود. به‌خصوص در زمینه‌های رفاه اجتماعی، تحصیلات و حفظ امنیت. این محرومیت نسبی به‌خصوص بعد از دهه ۱۹۸۰ م؛ که شمار جوانان زیدی رو به افزایش گذاشت، شدت گرفت و نارضایتی‌ها به مرحله‌ی طغیان رسید (علی‌اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۱: ۲۸-۳۰).

در سال ۱۹۹۲ م یک گروه سیاسی که «شباب المؤمنین»^۱ نامیده می‌شد، در صعده، مرکز فعالیت زیدی‌ها، تشکیل شد که هدف آن تربیت جوانان زیدی بود. این گروه به‌مرور فعالیت‌های خود را افزایش داد و طرفداران بسیاری در میان زیدی‌ها پیدا کرد. یکی از علل بلافصل جنگ بین دولت مرکزی یمن و حوثی‌ها، احیای فعالیت‌های خدماتی و آموزشی این گروه بعد از سال ۲۰۰۰ م. توسط حسین الحوثی^۲ هست که این امر با مخالفت شدید علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور یمن، مواجه شد. چرا که این آموزش‌ها را به‌منزله تهدیدی سیاسی بر ضد حزب بعث می‌دید. از این به بعد فعالیت زیدی‌ها در قالب گروه «شباب المؤمنین» دنبال می‌شد. اتفاق‌هایی که در سال ۲۰۰۴ م. در پی تظاهرات بر ضد همکاری صالح با آمریکا در شهر صنعا رخ داد، منجر به درگیری نظامی بین گروهی از قبایل زیدی تحت رهبری حسین الحوثی، با حکومت عبدالله صالح شد. از این به بعد، جنبش زیدی‌ها به‌عنوان جنبش الحوثی‌ها شناخته شد. تنش بین زیدی‌های شمال و حکومت مرکزی تاکنون منجر به ۶ جنگ بین حکومت با آن‌ها شده است (جوکار، ۱۳۹۱: ۴-۶).

۳-۲ نحوه پیدایش الحوثی

پیدایش و عملکرد گروه الحوثی شامل چندین عامل می‌شود که در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود:

عملکرد غیرمسلحانه (فاز سیاسی): حسین الحوثی اصول مذهب زیدیه را به‌گونه‌ای تفسیر کرد که توانست قبایل زیدی را متحد کند. سید حسین الحوثی در جریان مبارزات خود، آشکارا به امام خمینی و افکار او تأسی می‌کرد و تقریباً در تمامی خطابه‌هایش از امام خمینی (ره) نام برده و به سخنان ایشان اشاره کرده است. این اشارات کافی بود تا دولت بهانه لازم را به دست آورده و با تبلیغات فراوان، شایعه نماید که حوثی‌ها از حمایت مالی و نظامی ایران برخوردارند و علامه بدرالدین و یارانش را عوامل ایران و حزب‌الله معرفی نماید. سید حسین الحوثی معتقد بود نمازی که پس‌از آن مرگ بر اسرائیل گفته نشود و برائت از صهیونیسم مطرح نگردد، مورد رضایت و قبول خداوند نیست. او و پیروانش همواره پس از نماز، فریاد الله‌اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، پیروزی برای اسلام است را سر می‌دادند. هم‌اکنون نیز پرچم سفیدی که این شعارها روی آن نوشته شده است، به‌عنوان نماد جنبش شیعیان به رهبری الحوثی‌ها به شمار می‌رود. وی حتی پیروان خود را به پایتخت یمن فرستاد تا در نماز جمعه رسمی پایتخت، پس از اقامه نماز، شعارهای مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل سر دهند. آموزه‌های وی سبب جایگزینی نگرش سیاسی ضد غربی به‌جای برخی عقاید آنان شد.

جنبش حوثی، نخستین بار در سال ۱۹۹۰ به‌عنوان جنبش یا سازمانی فکری سیاسی و مسلح ابراز وجود کرد. تا پیش‌از این، فعالیت اولیه این جنبش، محدود به ارائه‌ی آموزش‌های دینی به جوانان و تربیت و کادر سازی می‌شد. سازمان جوانان مؤمن (الشباب المؤمن) تأسیس شد و شکل‌گیری آن‌که از سال ۱۹۹۰ و کمی پس از اعلام وحدت دو یمن در برخی از مناطق استان صعده آغاز شد. رفته‌رفته دامنه‌ی فعالیت حوثی‌ها از استان صعده به استان‌ها و شهرستان‌های دیگری کشیده شد که صبغه‌ی زیدی‌شان قوی بود.

^۱. Shabab al-Momenin

^۲ - نخستین رهبر مبارزان الحوثی. وی و برخی از رهبران الحوثی در قم تحصیل کرده‌اند.

عوامل ظهور جنبش حوثی را می‌توان به عوامل درونی و عوامل خارجی تقسیم کرد. باید اذعان کرد که نمی‌توان این دودسته از عوامل را کاملاً از هم تفکیک کرد؛ زیرا نوعی تداخل میان آنها وجود دارد.

عامل داخلی و ریشه‌های سیاسی تشیع و شخصیت حسین الحوثی است. فرقه‌ی زیدیه یکی از فرقه‌های تشیع به شمار می‌آید که میان دیگر فرق شیعه به تسنن نزدیک‌تر است. با توجه به این که در اندیشه سیاسی حوثی تعریف خاصی از مشروعیت سیاسی شده است، حسین الحوثی کوشیده تا پیروان خود را بر اساس مبانی نظری تغذیه فکری کند؛ اما چیزی نگذشت که اختلافی دیگر میان چند تن از رهبران این گروه پدیدار گشت. سردسته یک‌طرف حسین حوثی و سردسته طرف دیگر محمد یحیی سالم عزان. یک دسته خواهان گشودگی به روی دیگران و گفت-وگو و نواندیشی بود و دسته‌ی دیگر متمایل به تکرار دوباره موضوع فرهنگی و فکری و تمرکز بر قضایای سنتی قدیمی. حسین حوثی از این گروه بود. اختلافات درونی سبب شد تا سازمان شباب المؤمن پس از پیدایش دچار ضعف درونی شود و بین این گروه درگیری مسلحانه ایجاد شد. اوج این اختلافات شدید درونی، جدایی و انفصال طرفین بود و در پایان کار جناح حسین حوثی بر جریان مسلط شد. (علی اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۴: ۱۷۱)

حسین الحوثی یک زیدی جارودی است. تحصیلات کودکی را در همان محل رشد خود یعنی صعده گذراند و سپس در مدرسه سلفی‌های سنی که وابسته به اخوان المسلمین بود ادامه تحصیل می‌دهد و سپس به قم می‌آید. در سال ۱۹۹۱ حزب سوسیالیست یمن برای جلوگیری از گسترش افکار تند حزب التجمع الیمنی لاصلاح تصمیم می‌گیرد حزب الحق را با دیدگاه‌های اسلامی تأسیس کند، در این میان حسین الحوثی هم از مؤسسين به شمار می‌رود. حسین الحوثی در سال ۱۹۹۳ به عضویت پارلمان یمن درمی‌آید. در سال ۱۹۹۶ به سبب بازگشت یمنی‌های سلفی و وهابی از افغانستان، حکومت یمن دچار اختلاف و انشقاق می‌شود و این به سبب ترس از تفکرات افراطی آنان بود. از این رو دولت برای این که جلوی افکار تند آنها را بگیرد از حسین الحوثی کمک می‌گیرد. در همان بحبوحه (۱۹۹۷) بود که الحوثی از حزب الحق جدا می‌شود. دولت یمن به حزب کمک می‌کند و به آنان اجازه فعالیت‌های فرهنگی برای مبارزه با تفکر سلفی را می‌دهد. در همین اثنا بود که آمریکا برای مبارزه با القاعده به دولت یمن فشار وارد می‌کرد.

عوامل خارجی ظهور پدیده‌ی حوثی: شعارهای جدید حوثی‌ها شایسته درنگ و ژرف کاوی است: الله اکبر، الموت لامریکا، الموت لاسراییل، اللعنه علی الیهود، النصر للاسلام. تبار این شعار به آغاز انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد؛ به زمانی که امام خمینی، چنین شعاری را در برابر شاه سر داد و تأثیر شگرفی بر دل‌های مردم نهاد. سپس به لبنان هم به تناسب حضور پررنگ شیعیان انتقال یافته است. در سال ۲۰۰۲ حسین حوثی از سالن مدرسه امام الهادی در مران صعده این شعارها را سر داد و از حاضران خواست این شعارها را تکرار کنند. از آن زمان تاکنون، این شعار به بخشی از مراسم اساسی حوثی در هرگونه فعالیت فرهنگی تبدیل شده است؛ زیرا در میان سخنرانی‌ها و درس‌ها و گاه در پایان آنها و نماز جمعه سر داده می‌شود. این شعار برای حوثی‌ها شعاری مقدس است.

عملکرد مسلحانه (فاز نظامی): حسین حوثی، نماینده شیعیان صعده در مجلس و دبیر کل حزب الحق که به تدریس و تفسیر قرآن و نیز برگزاری مراسم مذهبی برای شیعیان صعده می‌پرداخت، در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۲ خواستار

تحریم کالاهای آمریکایی و اسرائیلی شد. در نماز جمعه مسجد جامع صنعاء، شعارهای حوثی سر داده شد. این مسئله نگرانی بزرگی برای دولت صالح بود.

در سال ۲۰۰۳ به ناگاه همه چیز تغییر می کند. حوثی ها و حزبشان که تا دیروز یاور حکومت بودند در مساجد یمن در برابر پخش زنده ی تلویزیونی، شعارهای ضد آمریکایی و اسرائیلی سر می دهند. در این رابطه ۶۵۰ تن بازداشت می شوند. اینجا بود که حرکت وارد فاز سیاسی می شود و اعلام طرفداری از جنبش حزب الله، عراق، فلسطین و احیای روز جهانی قدس می کند و شعارهای ضد آمریکایی سر می دهد. دولت یمن برای سرکوبی آنان از دشمنان طرد شده قدیمی یعنی وهابی ها و القاعده استفاده می کند و مناصب عالی رتبه ای امنیتی و نظامی (برای سرکوب حوثی ها که روزی علیه وهابی ها با دولت همکاری می کردند) به آنها داده می شود. در اثنای همین مقاومت علیه حکومت بود که حسین الحوثی فوت کرد.^۱ (علی اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۴: ۱۷۲)

مرحله دوم که مرحله رویارویی مسلحانه و یا سازمان دهی مسلحانه ی علنی است، از سال ۲۰۰۴ آغاز شد. از این مقطع زمانی به بعد، جماعت حوثی به گروه تبدیل شد که دارای بعد ایدئولوژیک بود. این گروه های نظامی طی چند سال شش جنگ مسلحانه را با ارتش یمن سامان دادند؛ البته میان هر جنگ و جنگ بعدی، دوره ای استراحتی فاصله افکند. ریشه ی این درگیری ها را باید به ریشه های ایدئولوژیک این جماعت و در هم تنیدگی عوامل ایدئولوژیک و مذهبی با عوامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی پیوند داد (غلامحسین پور، ۱۳۸۸: ۳-۷). در دوران صالح الاحمر گروه الحوثی شش بار با دولت مرکزی وارد جنگ شد که شرح آن در جدول زیر به اختصار آمده است.

شماره	آغاز جنگ	دلیل و نتیجه	پایان جنگ
اول	۲۰ ژوئن ۲۰۰۴	بعد از شکایت تعدادی از شهروندان حکومت محلی سه سرباز به سکونت گاه حسین الحوثی فرستاد. یاران او سربازها را کشتند. سپس درگیری ها تا تبدیل شدن به جنگی تمام عیار ادامه داشت.	۱۰ سپتامبر ۲۰۰۴ پس از کشته شدن حسین الحوثی
دوم	۱۹ مارس ۲۰۰۵	از بدرالدین الحوثی خواسته شد برای مشورت به صنعاء برود. وی آنجا در بازداشت خانگی بود و بعد از مدتی بدون ملاقات با صالح از آنجا گریخت. در نتیجه دولت جنگی علیه مناطق الحوثی در صعده به راه انداخت	۱۲ آوریل ۲۰۰۵

^۱ پس از ۹۰ روز مقاومت در کوه های استان صعده با ۷۰ تن از یارانش محاصره شده، حکومت بعثی یمن اجازه نداد آب و غذا به آنها برسد. سید حسین الحوثی بر اثر مجروحیت شدید، به شهادت رسید.

سوم	۱۲ جولای ۲۰۰۵	پس از زدوخوردهایی، جنگ به رهبری پسر کوچک‌تر عبدالملک الحوثی آغاز شد	۲۸ فوریه ۲۰۰۶، جهت مهیا ساختن فضایی امن برای انتخابات ریاست جمهوری در سپتامبر ۲۰۰۶
چهارم	۲۷ ژانویه ۲۰۰۷	اتهام دولت به الحوثی‌ها در مورد اخراج یهودی‌ها از صعده و تلاش برای تجزیه دولت آغاز شد	۲ فوریه ۲۰۰۸ با وساطت قطر و رسیدن به توافق‌نامه آتش‌بس
پنجم	می ۲۰۰۸	زدوخوردهایی که به جنگی طولانی انجامید این جنگ به دلیل گسترش حیطه عمل الحوثی‌ها و رسیدن آن‌ها به منطقه بنی حشیش در نزدیکی صنعاست	۱۷ جولای ۲۰۰۸ با اعلام جنگ از سوی رئیس‌جمهور در سی.امین سالگرد به قدرت رسیدن وی
ششم	۱۱ اوت ۲۰۰۹، در ۳ مارس ۲۰۰۹ از مرزهای جنوبی وارد جنگ شد.	زدوخوردهای محدودی که به جنگ تمام‌عیار تبدیل شد	با ورود عربستان ابعاد وسیعی به خود گرفت ولی ۱۱ فوریه ۲۰۱۰ پایان یافت

جدول شماره ۴: جنگ‌های شش‌گانه الحوثی (صادقی و احمدیان، ۱۰: ۱۳۸۹-۱۶)

در جریان درگیری‌های سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ میلادی نزدیک به ۴۰۰۰ تن از نیروهای دو طرف کشته و بنا بر گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل متحد بیش از ۲۰۰'۰۰۰ نفر آواره شدند. به گفته حوثی‌ها، عربستان بیش از ۷۰ بار با جنگنده‌های خود این منطقه را بمباران کرد. بعد از بهار عربی و سقوط دولت صالح الاحمر و روی کار آمدن منصور هادی درگیری‌های این گروه با دولت مرکزی ادامه داشت و حتی این درگیری‌ها ابعاد بین‌المللی نیز پیدا کرد. در اینجا به اهداف کشورهای خارجی در جنگ با یمن پرداخته می‌شود:

در کنار عربستان سعودی که رهبری تجاوز به کشور یمن را برعهده دارد، سایر کشورهای عربی و اسرائیل هم نقشی گسترده دارند. شیخ‌نشین‌های خلیج فارس که سیاست آن‌ها همواره تأیید و دنباله‌روی از عربستان سعودی بوده است، در وضعیت کنونی نیز در مجامع منطقه‌ای همچون شورای همکاری خلیج فارس و نیز در مناسبات دوجانبه از اقدامات و رویکرد نظامی عربستان در یمن حمایت می‌کنند و حتی به شیوه‌هایی غیرمستقیم نیز می‌کوشند یمن را به سوی تجزیه پیش برده و سهم و منافع خود را از بحران‌زایی در این کشور بالا ببرند. کشورهای مصر و اردن که از دیگر کشورهای عربی و مهم منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند هم هرچند با اعزام نیرو برای شرکت در عملیات

زمینی یمن مخالفت کرده‌اند، اما به واسطه هواپیماها و کشتی‌های جنگی که در اختیار نیروهای ائتلاف قرار می‌دهند، در جنگ یمن مشارکت دارند و می‌کوشند از این طریق حمایت‌های مالی عربستان از کشورشان را افزایش دهند. سودان از دیگر کشورهای مداخله‌کننده در بحران یمن است که البته مقامات آن به‌اندازه مصری‌ها و اردنی‌ها محتاط و دوراندیش نبوده‌اند و تحت فشار عربستان نیروهای زمینی خود را برای جنگ در چارچوب ائتلاف عربی به یمن اعزام کرده‌اند. (امیری و کیانی، ۱۳۹۶: ۲۶)

هرچند حمایت‌های مالی عربستان مشوق خوبی برای مردم فقیر و گرسنه این کشور آفریقایی است که در هر جنگی شرکت کنند؛ اما تعداد بالای کشته‌ها و مجروحان سودانی در حملات اخیر نیروهای مردمی یمن، مردم سودان را خشمگین و مقامات این کشور را نیز به فکر تجدیدنظر در سیاست‌های برون مرزیشان انداخته است. در این میان رژیم صهیونیستی هم با استفاده از موقعیت جنگی و بحرانی حاکی بر یمن می‌کوشد اولاً نفوذ نیروهای افراط‌گرا به‌ویژه داعش و القاعده را در مناطق جنوبی یمن و خصوصاً باب‌المنندب افزایش دهد و از این امر به‌عنوان یک عامل فشار بر چین، مصر و سایر کشورها استفاده کند و ثانیاً با کوبیدن بر طبل ایران هراسی و ایجاد شبهه در مورد نقش‌آفرینی ایران در یمن، جبهه کشورهای عربی را هر چه بیشتر در مقابل ایران قرار دهد. (امیری و کیانی، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۷)

نقش بازیگران مختلف بین‌المللی در بحران یمن از بین قدرت‌های فرا منطقه‌ای، دو کشور آمریکا و انگلیس تاکنون بیشترین نفوذ و نقش را در بحران یمن داشته‌اند. آمریکا از سال ۲۰۱۵ به بهانه مبارزه با القاعده و داعش در یمن در حال جنگ است. هرچند با افزایش اعتراضات بین‌المللی درباره تلفات بالای غیرنظامیان در جنگ یمن، باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در دسامبر ۲۰۱۶، فروش تسلیحات به عربستان را به حالت تعلیق درآورد، اما دولت ترامپ فروش این تسلیحات به عربستان را آزاد کرد که بخشی از این بسته ۱۱۰ میلیارد دلاری است. بریتانیا نیز که با چالش بزرگ خروج از اتحادیه اروپا و عمل به عنوان یک کشور مستقل مواجه بوده است، کوشیده است، از مواضع ائتلاف عربی در یمن و نیز در مقابله با ایران حمایت کند تا متقابلاً بتواند با فروش تسلیحات، رونق اقتصادی را برای کشورش به ارمغان آورد و همچنین با جلب سرمایه‌گذاری‌ها و حمایت‌های مالی این کشورها، تنش‌های اقتصادی ناشی از خروج از اتحادیه اروپا را به حداقل برساند. (امیری و کیانی، ۱۳۹۶: ۲۷)

۴- ساختارهای پیدایش و پنهان مؤثر در ایجاد و عمل کرد الحوثی

با نگاهی به تاریخ یمن می‌توان به این نتیجه رسید نه القاعده و نه گروه زیدی در شمال یمن هیچ‌یک در دسر اصلی این کشور عربی نیستند. مرگ یک کودک از هر ۱۰ نوزادی که به دنیا می‌آید و سوءتغذیه نیمی از کودکان این سرزمین که موجب شده به درستی رشد نکنند، هم بزرگ‌ترین دغدغه یمنی‌ها نیست. بیکاری ۴۰ درصد از مردم این کشور بسیار تأسف‌برانگیز است، اما این هم مسئله اصلی نیست. هرکدام از این مواردی که گفته شد به تنهایی می‌توانند، یک فاجعه به حساب آیند، اما مشکل اساسی یمن هیچ‌کدام از آنها نیست. بزرگ‌ترین مشکل وجود ساختارهای نامناسب، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه یمن است.

۴-۱ ساختارهای اقتصادی

الف. فقر: یمن یکی از فقیرترین کشورهای جهان عرب است و در شاخص توسعه انسانی از میان ۱۷۷ کشور در رده ۱۵۱ قرار گرفته است. بیش از ۶۰ درصد جمعیت، روزانه درآمدی کمتر از دو دلار دارند. علی‌رغم کمک‌های خارجی چند میلیارد دلاری، علائم کمی در مورد وجود پیشرفت در رفاه میلیون‌ها نفر جمعیت این کشور مشاهده شده است. بر اساس تحقیقات انجام‌گرفته توسط سازمان غذا و خواربار جهانی (فائو) نیمی از جمعیت یمن زیر ۱۵ سال هستند و همین مسئله وضع این کشور را در آینده بحرانی‌تر خواهد کرد. بر اساس آمارهای دولتی یمن، بیش از ۷۵۰ هزار آواره آفریقایی در یمن ساکن هستند. بیشتر این آوارگان از کشور همسایه سومالی، به یمن پناهنده شده‌اند. یمن کنوانسیون پناهندگان سازمان ملل را امضا کرده و برخلاف کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پناهندگان کشورهای جنگ‌زده را با آغوش باز پذیرا می‌شود. به علت وضع بد اقتصادی یمن و اشباع بازارهای کار این کشور، اکثر پناهندگان زندگی سختی را می‌گذرانند. (معتضد راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹)

دو کشور یمن شمالی و جنوبی قبل از وحدت از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شدند و درآمد قابل ملاحظه‌ای نداشتند. پس از کشف نفت (در سال ۱۹۸۴) در یمن شمالی و اقدام به صدور آن موجب تقویت اقتصادی این کشور شد. در همین سال کشف نفت در یمن جنوبی تولید روزانه نفت این کشور را به ۲۲۵ هزار بشکه افزایش داد. ناکامی در تکیه بر اقتصاد غیرنفتی و ایجاد زمینه‌های رشد و نمو آن از جمله کم توجه به اقتصاد متکی بر کشاورزی، صنعت، بازرگانی و گردشگری موجب تشدید فقر در این کشور شده است. با این‌که درآمدهای حاصل از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در یمن طی دهه ۹۰ به اوج خود رسید و سرمایه‌گذاران خارجی استقبال خوبی از سرمایه‌گذاری در صنعت نفت این کشور به عمل آوردند اما پرهزینه بودن صادرات این محصول و کاهش سودهای حاصله از آن به سرعت سرمایه‌گذاران خارجی را به تجدید نظر در سرمایه‌گذاری در یمن و در حوزه نفت آن واداشت. (علی اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۱: ۲۵)

ب. بیکاری: میانگین بیکاری در کشور یمن زیاد است و رسماً به ۲۰ درصد رسیده است، در حالی که آمارهای غیررسمی از میانگین ۵۰ درصد بیکاری در میان جوانان یمنی حکایت دارد. از حیث بازار کار با این که بخش کشاورزی حدود ۳۰ درصد نیروی کار و فرصت‌های شغلی را به خود اختصاص می‌دهد و از هر ۴ فرصت شغلی یکی از آن‌ها مربوط به بخش کشاورزی است، با این حال کشاورزی یمن سنتی و متکی بر کشاورزی دیمی است. تولید ناخالص داخلی در این کشور ۵۲/۰۵ میلیارد دلار است و شش میلیون و سیصد و شانزده هزار نفر نیروی کار آن را تشکیل می‌دهند. (موندی، ۲۰۱۷: ۱-۳)

ج. فساد مالی: مدیریت نادرست و فساد مالی صالح و آن‌ها که در حلقه او بودند کار را به‌جایی رسانده که بسیاری از یمنی‌ها در انتظار فروپاشی یمن بودند. روند فساد مالی گسترده در اداره‌های دولتی و وزارتخانه‌ها یمن، نیمی از بودجه این کشور را از بین می‌برد، فساد در وزارتخانه‌های دارایی و برق این کشور سبب هدر رفتن نیمی از بودجه یمن معادل شش میلیارد دلار می‌شود. سازمان بین‌المللی شفافیت هم در گزارش خود از افزایش فساد در یمن به میزان ۵ درصد در مقایسه با سال‌های گذشته خبر داد و اعلام کرد، فساد در این کشور بین سال‌های ۲۰۰۷ تا

۲۰۱۳ به میزان بیش از دو میلیارد دلار رسیده است. مردم یمن همواره در اعتراض به فساد مالی در نهادهای سیاسی کشور تظاهرات و بر سرنگونی دولت صنعا و تشکیل حکومتی ضد فساد در این کشور تأکید می‌کنند. یمن که نیمی از ساکنانش زیرخط فقر زندگی می‌کنند از جمله کشورهایی است که بیشترین میزان فساد در آن‌ها وجود دارد (صالح نیا و لطیفی، ۱۳۹۳: ۲۳).

سیاست‌های اقتصادی شکست‌خورده، دخالت‌های مداوم خارجی و نبود یک جامعه مدنی پویا، باعث شده هزاران نفر در چنگال خشونت گرفتار بیایند و جنبش‌های شبه نظامی تقویت شوند. مردم در طول سالیان متمادی به دنبال گزینه‌هایی بوده‌اند که نهادهای فاسد مسلط بر کشور را ساقط کنند. بعلت جنگ و فقر در مناطق دور از مرکز شمار قابل توجهی از مردم یمن از مناطق جنگ‌زده فرار کرده و به صنعا (پایتخت) آمده‌اند تا زندگی بهتری را برای خودشان و خانواده‌هایشان رقم بزنند.

۴-۲ ساختارهای اجتماعی

نرخ جمعیت: یمن بالاترین رشد جمعیت را پس از فلسطین در جهان عرب و کل دنیا دارد و جمعیت آن در حال حاضر حدود ۲۴ میلیون نفر است. میانگین رشد جمعیت در یمن تقریباً ۴ درصد است و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ م جمعیت این کشور به ۴۰ میلیون نفر برسد. در این میان بیش از نیمی از این جمعیت پایین‌تر از ۱۵ سال و ۷۰ درصد نیز پایین‌تر از ۲۵ سال خواهند بود و گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال بیش از ۳۰ درصد جمعیت یمن را به خود اختصاص خواهد داد. از این رو می‌توان گفت، حدود نیمی از جمعیت این کشور توانایی ورود به بازارهای کار و اشتغال را خواهند داشت. (علی اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۴: ۲۶)

ب. قبیله گرایی: اصلی‌ترین نهاد اجتماعی در یمن و به صورت عمومی‌تر، کشورهای شبه‌جزیره عربستان، قبیله است. جامعه‌ی یمن، جامعه‌ای است قبیله‌ای- سنتی که الگوهای رفتاری مردم به شدت از بافت قبیله‌ای آن متأثر است. قبیله‌ها در یمن نقش تأثیرگذاری در ساختار سیاسی قدرت دارند به طوری که آن‌ها همیشه یکی از نیروهای ناسازگار با هجوم خارجی بوده‌اند مثل مقاومت قبایل در برابر استعمار انگلیس. از طرفی نیز، این قبایل به عنوان یکی از ابزارهای نفوذ دیگر کشورها بوده‌اند مثل عربستان که دارای روابط سنتی و دیرینه با قبایل این کشور است و روابط این کشور با دو قبیله‌ی بزرگ حاشد و بکیل به قدری نزدیک است که دولت صنعا اغلب ناگزیر بوده است که برای مذاکره با آن‌ها از راه مساعی جمیله ریاض اقدام کند. (Aliakbarian Haveshki, 2015: 2-3)

۴-۳ ساختارهای مذهبی و فرهنگی

ساختار مذاهب و فرهنگ‌های مختلف جامعه یمن نیز نقش به‌سزایی در پیدایش و عملکرد گروه الحوثی داشته است.

الف. تکثر خرده گروه‌های مذهبی: بریک^۱، جامعه‌شناس انگلیسی، خرده‌فرهنگ‌ها^۱ را واکنشی تاریخی به مدهای فرهنگی دانسته و شکل‌گیری آن‌ها را ناشی از تلاش هر نسل برای حل مسائل ساختی می‌داند که اعضای آن

^۱. Break

نسل، به‌طور دسته‌جمعی تجربه می‌کنند (ذاکایی، ۱۳۸۱: ۱۲). یمن خاستگاه و زیستگاه گروه‌های مذهبی بسیار است: مسلمانان (سنی، شیعه، صوفی، علوی، وهابی و اسماعیلیان)، مسیحیان که شمارشان اندک است (ارتدکس، مارونی، ارمنی، قبطی، آشوری، پروتستان، انگلیکان^۲ و ملیکون^۳ها) و یهودیان. یکی از کارکردهای خرده فرهنگ‌ها را می‌توان به این شکل توضیح داد که حضور خرده فرهنگ‌ها نشانه مبارزه گروه‌های جامعه برای کسب مشروعیت نسبت به رفتار و شیوه‌های زندگی خود در برابر زمینه‌ای است که فرهنگ مسلط و عمومی جامعه ارائه می‌دهد که در بسیاری موارد می‌تواند مفید واقع شود. (خانی‌اوشانی، ۱۳۹۲: ۱-۳) هویت مذهب زیدی با قیام و فعالیت بر ضد حکومت جور و ظلم شکل گرفت و این مطلب سبب تلاش آن‌ها برای خروج از سیطره حکومت مرکزی گردید (Aliakbarian Havesghi, 2014: 2-3).

ب. باورهای زیدیه: نظام سیاسی امامت زیدیه: زید در مسئله امامت عقیده‌ای برخلاف شیعه اثناعشری نداشت، بنابراین آنان در مسئله امامت عقیده ویژه‌ای دارند. آنان برای امامت شرایط زیر را لازم دانسته‌اند: ۱- از اولاد فاطمه زهرا (س) باشد؛ ۲- عالم به شریعت باشد؛ ۳- زاهد باشد تا بتواند مردم را به احکام دینی هدایت نمود؛ ۴- شجاع باشد؛ ۵- آشکارا به دین خدا دعوت کند و برای یاری دین خدا قیام مسلحانه کند. مسئله امامت مهم‌ترین مسئله جهان اسلام در اختلاف و تفاوت در میان شعب اسلام و به طور خاص در میان اهل تشیع بوده است. مهم‌ترین عوامل و مسائل مورد اختلاف در امر امامت بین فرق زیدیه و اثناعشری به اجمال و اختصار به شرح ذیل است:

۱- جواز امامت مفضول با وجود فاضل: پس از به خلافت رسیدن خلفای راشد با حضور علی بن ابیطالب (ع) یکی از سؤالات مهم برای مسلمین این بود که با وجود فردی که از نظر علم، تقوی، شجاعت، دلاوری، سابقه در اسلام از دیگران جلوتر است، آیا شایسته است که فرد دیگری به خلافت برسد؟ به تعبیر رایج با وجود افضل، آیا امامت مفضول مشروع و جایز است؟ فرقه‌ها در این باب نظرات مختلفی دارند که بعضی، امامت مفضول را با وجود افضل جایز می‌دانند و معتقدند که در مقاطعی از زمان که ممکن است مصلحت ایجاب نماید، افضل گوشه‌نشین شده و مفضول زمام امور را به دست گیرد. گروه زیادی از زیدیه از این نظر طرفداری نموده و ضمن اعتراف به افضل بودن علی (ع) خلافت شیخین و از مواردی خلافت عثمان را مشروع می‌دانند. از این رو شیعه امامیه، این گروه را متهم به محافظه‌کاری و فدا کردن حق در پای مصلحت می‌نماید (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰: ۱۰۴)؛

۲- اصل و نسب در مسئله امامت: از دیگر مسائل بروز اختلاف در میان زیدیه و اثناعشری، بحث پیرامون دخالت اصل و نسب در تعیین امام است که زیدیه به استناد حدیث «الائم من قریش» یا «الخلیفه من قریش» معتقدند که امام و رهبر جامعه و خلیفه رسول‌الله حتماً باید قریشی باشد و باید فاطمی نسب نیز باشد یعنی حتماً از فرزندان حضرت فاطمه (س) باشد؛ اما اثناعشری معتقدند که امام باید از فرزندان حسین (ع) و در نتیجه علی (ع) و به تعبیری هاشمی باشد (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰: ۴۲)؛

1. Subcultures
2. Anglican
3. Melikon

۳- قیام: از مسائل مورد اختلاف دیگر، شرط قیام امام است. شیعه اثناعشری این شرط را برای احراز مقام امامت لازم نمی‌داند و معتقد است که امام با توجه به مصالح اسلام و شرایط و ضروریات حاکم بر جامعه در تصمیم‌گیری راجع به قیام علیه حکومت، مختار است و اصولاً نوع مبارزه در هر مقطع از زمان متفاوت است درحالی‌که زیدیه یکی از شرایط لازم برای امام را قیام به سیف می‌دانند و می‌گویند فاطمی نسبی که متقی و پرهیزکار بوده و قیام به سیف نماید، تبعیت و همراهی او لازم و واجب است که چنین شخصی امامت و رهبری جامعه را بر عهده گیرد. بدین سبب آنان امام محمدباقر (ع) و دیگر امامان شیعه اثناعشری را امام نمی‌دانند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰: ۵۰)؛

۴- روش تعیین امام شیعه: اثناعشری اصولاً نقشی برای مردم در تعیین امام قائل نبوده و می‌گویند که امام بر اساس نصوصی که وجود دارد، تعیین می‌گردد که این نصوص خود به دو دسته جلی و خفی تقسیم می‌شود. در واقع از نظر اثناعشری کار تعیین امام در نهایت به خداوند برمی‌گردد. برای هر یک از ائمه دوازده‌گانه شیعه، نصوصی از رسول اکرم (ص) و ائمه قبل وارد شده است، بدین ترتیب تعیین امام نمی‌تواند انتخابی یا انتصابی از جانب فردی انسانی باشد؛ اما شیعه زیدیه ضمن اینکه اصل و نسب را شرط می‌دانند و می‌گویند که امام باید فاطمی نسب باشد، نظر شیعه اثناعشری را قبول ندارند و جزء در مورد حضرت علی بن ابیطالب (ع) که می‌گویند نصوص خفی درباره او وجود دارد، در مورد سایر ائمه تعیین امام را موقوف به تحقق شروطی داشته‌اند. مهم‌ترین این شروط که قبلاً نیز اشاره شد، به غیر از فاطمی نسب بودن و مشهور بودن به زهد و پرهیزکاری، قیام مسلحانه است. از نظر زیدیه هر یک از فرزندان فاطمه (س) که متقی بوده و به مبارزه با حاکم ظالم زمان برخیزد، امام است. بنابراین با رعایت این اصل در تعیین امام، زیدیه هم انتخاب و هم انتصاب را نامعتبر دانسته و قائل به انتخابی یا انتصابی بودن خلیفه نیستند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰: ۵۵).

۵- جایگاه یمن در نظم منطقه‌ای

مهم‌ترین دلیل اهمیت یمن در منطقه و جهان، تأثیرگذاری فکری فرهنگی یمن بر سه منطقه مهم دنیاست. آنچه شاید در کتاب‌ها در خصوص این کشور کمتر به آن پرداخته شده است. اوضاع فرهنگی حاکم بر یمن و حاکم شدن یک جریان خاص در یمن می‌تواند تأثیرات فرهنگی مهمی در سه منطقه یعنی: منطقه عربستان، خلیج فارس و عراق و منطقه دوم شاخ آفریقا و منطقه سوم آسیای جنوب شرقی مانند مالزی و اندونزی داشته باشد. یمن دارای دو ساحل مهم است، ساحلی غربی در کرانه دریای سرخ و ساحلی جنوبی در کرانه دریای عرب، همچنین دارای چند جزیره است که مهم‌ترین آن‌ها: جزیره سقطره^۱ در دریای عرب و جزیره حنیش در دریای سرخ است (علی اکبریان هاوشکی، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۲).

یمن دارای مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و نیز خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از طریق مرزهای دریایی

^۱. Sokleta

جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا^۱، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به‌علاوه اشراف این کشور بر تنگه باب‌المنندب اهمیت مضاعفی به آن از نظر تأمین امنیت انرژی و ترانزیت کالا داده است. در واقع درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المنندب هم می‌گذرد. پس به همان میزان که کانال سوئز حائز اهمیت است، باب‌المنندب هم مهم است. امنیت تنگه باب‌المنندب برای تمامی کشورهای ساحلی دریای سرخ از نظر ترانزیت کالا و تسلیحات، حائز اهمیتی اساسی است. برای مثال در جنگ ۱۹۷۳ مصر و سوریه علیه اسرائیل، جمهوری عربی یمن در هماهنگی با قاهره تنگه باب‌المنندب را برای ورود کشتی‌ها و تسلیحات، به اسرائیل بست و از این طریق به نحو مؤثری مانع استفاده اسرائیل از بخش عمده‌ای از نیروی دریایی‌اش شد؛ امری که تأثیر فراوانی بر مسیر عملیات جنگی در جبهه سینا داشت. تجارت و توریسم در شهرهای مهمی چون جدّه و ینبع (عربستان سعودی) و ده‌ها شهر ساحلی دیگر دریای سرخ تا حد زیادی به امنیت و آرامش در تنگه باب‌المنندب وابسته است. لذا علاوه بر اشراف یمن بر شاخ آفریقا، تأمین امنیت تنگه باب‌المنندب نیز جایگاه استراتژیک ویژه‌ای به این کشور داده است (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۵-۱۰).

در صورت کنترل یمن توسط حوثی‌ها، این امر سبب قطع دسترسی رژیم صهیونیستی به اقیانوس هند از طریق دریای سرخ شده و مانع دسترسی راحت زیردریایی‌های رژیم صهیونیستی برای ورود به خلیج فارس برای تهدید ایران می‌شود؛ اما در سوی دیگر عربستان سعودی به‌عنوان متحد منطقه‌ای آمریکا نیز به‌شدت از اینکه یمن به متحد ایران تبدیل شود هراس دارد و بیم آن دارد که این رویدادها تمامی شبه‌جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد. (Nazemroaya, 2015: 1-5) تنگه باب‌المنندب رابط راهبردی میان دریای مدیترانه و اقیانوس هند است. این تنگه بین یمن، جیبوتی و اریتره واقع شده است و دریای سرخ را به خلیج عدن و دریای عرب پیوند می‌دهد. قسمت اعظم صادرات خلیج فارس که از طریق کانال سوئز عبور می‌کند و نیز خط از میان تنگه باب‌المنندب می‌گذرند. (التیامی نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۳-۴) بستن تنگه باب‌المنندب می‌تواند تانکرهای نفتی خلیج فارس را از رسیدن به کانال سوئز و خط لوله سومد^۲ محروم کند و آن‌ها را به سمت دماغه جنوبی آفریقا منحرف کند و سبب افزایش زمان و هزینه صدور نفت شود؛ به‌علاوه، جریان نفت جنوبی اروپا و آفریقا دیگر نمی‌تواند مهم‌ترین مسیر مستقیم صدور کالا و نفت به بازارهای آسیا از طریق کانال سوئز و تنگه باب‌المنندب را طی کند (Ryan, 2015: 4-5).

۶- نتیجه‌گیری

ساختارها عامل اصلی ایجاد یک‌روند و جنبش هستند. در یمن ساختارهای تاریخی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی باعث پیدایش و عملکرد جنبش الحوثی در وضع کنونی آن هستند. این ساختارها به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که حتی نقش رهبری خاندان الحوثی بر گروه‌های زیدی را زیر سؤال می‌برند. به این معنی که حتی اگر خاندان الحوثی دست به ایجاد این جنبش نمی‌زد، خاندان زیدی دیگری دیر یا زود این کار را می‌کرد. این روند تا زمانی ادامه دارد که در یمن حکومتی متناسب با ساختارهای جامعه یمنی به قدرت برسد. شرایط داخلی یمن در سال‌های

1. Sukatra

2. Soomad

اخیر رو به وخامت است. گسترش فعالیت القاعده در یمن در کنار ناآرامی‌های جنوب و جنگ‌های شمال این کشور، می‌توانند نظم منطقه ای را دچار چالش‌های جدی کند جایگاه حساس یمن در جنوب شبه جزیره عرب و شاخ آفریقا و اشراف آن بر تنگه باب‌المندب، گسترش ناامنی‌ها در این کشور و تبدیل شدن آن به قلمرو امن فعالیت القاعده را به تهدیدی علیه امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و تبدیل کرده است. با توجه به چالش‌های پیش روی یمن، انتظار نمی‌رود در کوتاه‌مدت شاهد تحولات گسترده‌ای در جهت بهبود اوضاع داخلی این کشور باشیم. برای رفع بحران در یمن ابتدا باید مسائل بحران‌ساز و ساختاری این کشور حل شود و سپس بحران سیاسی این کشور رفع شود.

برای تغییر وضع کنونی یمن باید شرایط ساختاری این کشور تغییر کند. در اینجا به پیشنهادهایی که می‌تواند در تغییر شرایط یمن مؤثر باشد اشاره می‌شود:

- یمن به دلیل فقر زیاد می‌تواند محل مناسبی برای ایجاد گروه‌های تندرو باشد. جامعه جهانی می‌تواند با کمک مالی و سرمایه‌گذاری و بالا بردن سطح رفاه اقتصاد در این کشور مانع از پیوستن افراد به گروه‌های تندرو شود.
- با افزایش زیرساخت‌های فرهنگی مانند مدرسه، دانشگاه و غیره می‌توان سطح آگاهی فرهنگی را در جامعه یمن بالا برد، به دلیل روابط فرهنگی مناسب بین ایران و برخی گروه‌های یمنی ایران می‌تواند با ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی مانع ایجاد و افزایش گروه‌هایی مانند القاعده و داعش در یمن شود.
- مردم و گروه‌های یمن باید با بالا بردن صبر و مدارای مذهبی آستانه تحمل خود را بالا ببرند تا مانع از بروز خشونت و درگیری میان خود شوند تا با ایجاد امنیت و آرامش امکان تغییرات ساختاری در جامعه یمن فراهم شود.

منابع

- ۱- التیامی نیا رضا، دولت‌آبادی علی باقری، نیک فر جاسب (۱۳۹۵)، «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و امریکا» فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۸.
- ۲- امیری سروش، کیانی جواد (۱۳۹۶) «خاستگاه درونی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بحران ژئوپلیتیکی یمن» فصلنامه راهبرد سیاسی، سال اول، شماره ۵.
- ۳- امیردهی علیرضا (۱۳۸۸)، یمن (۱) از تمدن کهن تا صنعا و عدن، تقریب اندیشه، سال ششم، شماره ۲۱.
- ۴- پریشان فتح‌الله (۱۳۹۴) «حمله عربستان به یمن؛ اهداف، انگیزه‌ها و پیامدها»، نشریه بصیرت.
- ۵- ذکایی محمد سعید (۱۳۸۱)، «خرده‌فرهنگ سبک زندگی و هویت»، نشریه: رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۲۰ و ۲۱.
- ۶- حقیقت صادق (۱۳۸۶)، «از ساختارگرایی تا پسا ساختارگرایی»، مجله روش‌شناسی علوم انسانی، دوره ۱۳، شماره ۵۱.
- ۷- خانی اوشانی نسرین (۱۳۹۲)، «خرده‌فرهنگ»، نشریه مطالعات فرهنگی.
- ۸- صادقی حسین و احمدیان حسن (۱۳۸۹) «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن امکانات و چالش‌ها». فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۶.
- ۹- صالح نیا نفیسه، محمدرضا لطیفی (۱۳۹۲) «فساد اقتصادی و راهکارهای مبارزه با آن در اسلام و رابطه آن با رشد اقتصادی»، دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: مفاهیم و میانی و ارکان پیشرفت.
- ۱۰- زعفرانی قیس (۱۳۸۹) «ریشه جنگ‌های دولت یمن با حوثی‌ها»، موسسه فرهنگی تبیان.
- ۱۱- علی‌اکبریان هاوشکی مصطفی (۱۳۹۱). ریشه‌های جنبش سیاسی ۲۰۱۱ یمن. دانشکده انسانی-علوم سیاسی. دانشگاه آزاد اسلامی شیراز.
- ۱۲- علی‌اکبریان هاوشکی مصطفی (۱۳۹۳)، ریشه‌های جنبش سیاسی ۲۰۱۱ یمن، شیراز نشر ارم.
- ۱۳- علی‌اکبریان هاوشکی مصطفی (۱۳۹۴)، یمن: تاریخ، جامعه و سیاست، شیراز نشر ارم،
- ۱۴- غلامحسین پور (۱۳۸۸)، «تبارشناسی حوثی‌های یمن» نشریه پگاه حوزه، شماره ۲۷۰.
- ۱۵- فرمانیان مهدی (۱۳۸۹). آشنایی با فرق تشیع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم. چاپ دوم.
- ۱۶- کرباسیان قاسم (۱۳۹۳)، «نظریه فرهنگی (۲)»، پژوهشکده باقرالعلوم.

۱۷- گروه پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۹۰). تاریخ تشیع. چاپ چهارم تابستان. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

۱۸- مادلونگ ویلفرد (۱۳۸۴)، «زیدیه»، نشریه نقد و معرفی، ترجمه محمد منافیان، سال چهارم شماره ۱۵.

۱۹- معتضد راد آناهیتا، قاسمیان علی مالزیری زینب (۱۳۹۲)، «تحولات یمن در چارچوب نظریه محرومیت نسبی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ششم، شماره ۱۲.

۲۰- مظفر علامه محمدحسین (۱۳۸۷). تاریخ شیعه. مترجم محمدباقر حجتی. تهران: فرهنگ اسلامی. چاپ یازدهم.

۲۱- مصاحبه مجله برهان با مهدی جوکار کارشناس مسائل خاورمیانه. ۱۴/۴/۱۳۹۱.

۲۲- ناصحی محمد (۱۳۸۹)، «قوم‌نگاری عرب»، مجله اندیشه صادق، شماره ۸ و ۹.

۲۳- موندی مارثا (۲۰۱۷)، نظره معمقه ۲,۹ التتهاک الجماعی: الیمن والحق فی الغذاء، متوفر علی الموقع:

https://www.righttofoodandnutrition.org/files/insight_collective_violation_yemen_and_the_right_to_food_arabic.pdf

Barak, S. (2010). *Regim and Periphery in Northern Yemen: The Houthi: Phenomenon, the Rand Corporation.*

Aliakbarian Haveski, M. (2014) "Barriers of Political Development in Yenen" *European Journal of Business and Social Sciences*,3(3).

Ali Akbarian Haveski, M. (2015) "The Conflict of Democracy and National Culture Challenges in the Middle East" *Research Journal of Social Sciences*, 8(7).

Nazemroya, M., D., (2015), "The War on Yemen: Where Oil and Geopolitics Mix", Available at: uk.ask.com/youtube?q=The+War+on+Yemen%3A

Ryan, P. (2015), "The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint", April 14, 2015. available at: <http://susris.com>.

Structural reasons for the emergence and functioning of the Houthi movement and the regional consequences of the establishment of this political-military movement

Seyed Hassan Malaeke, Mustafa Ali Akbarian Havoshki

Recieved: 2019.4.8

Accepted: 2019.8.21

Abstract

The structures of any society play an important role in creating the popular and governmental groups and institutions of that society. The political, religious, cultural, social and geographical structures of the people of a society form and change the worldview of individuals and political and social groups of that country. In fact, the creation of political groups is not at the will of the members of that group, but the above structures force them to create these groups. Structures that give rise to political groups; They can even be influential at the regional and international levels. Accordingly, a political group or party is created in a specific region. This research uses the library method and descriptive-analytical derby to identify the causes of the emergence and functioning of the Houthi group in Yemen. The questions of this research are: 1- What are the structural causes of the formation and actions of the Houthi movement? 2- What is the position of this group in the regional order? In this regard, the hypotheses are as follows: 1- The political, social, economic and cultural structures and frameworks of the Yemeni society have caused the creation and functioning of the Houthi movement; 2- If this group becomes powerful, it can seriously change the regional order. To examine the above, we take a look at the history and religion of this group, and at the end, we mention the influence of this group in the regional order.

Keywords: Al-Houthi, Yemen, Zaydi, Structuralism, Regional and International Order.